

فصلنامه خط اول

سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۷

صفحه ۶۱ تا ۷۲

مؤلفه‌های حاکم بر سیاستگذاری عمومی در اسلام

مهدی نادری باب‌اناری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)

چکیده:

سیاست در اسلام به معنای مدیریت آحاد مردم جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد. از آنجایی که نوع عملکرد و رفتار انسانها در سطح جامعه از حوزه اندیشه آنان برخاسته است لذا ضروری است در جامعه اسلامی متناسب با هدف آن سیاستگذاری خاصی لحاظ شود. در شریعت اسلام یک رشته اصول ثابت و پایدار است که باید بر سیاستگذاری‌ها در سطح جامعه حاکم و دخیل باشد؛ تا حوزه عمل همخوان و همساز با حوزه نظر، در جهت تعالی انسان پیش رود. در این مقاله درصدد هستیم ضمن بیان مبانی ثابت نظری دخیل در سیاستگذاری عمومی به اهمیت والای آن از منظر شریعت اسلام بپردازیم.

کلید واژه‌ها: اسلام؛ سیاستگذاری عمومی؛ عدالت؛ زمانه‌شناسی؛ مشارکت مردم؛ صداقت و صراحت.

مقدمه

تمدن اسلامی در دو سه قرن اخیر با فاصله گرفتن از مبانی خود در معرض رکود، در حوزه اندیشه و به تبع آن در حوزه عمل، بوده است. لذا برای اینکه بار دیگر شاهد شکوفایی و احیاء تمدن اسلامی باشیم نیازمند بازنگری و بازسازی در مفاهیم دین هستیم. یکی از حوزه‌های اصلی حکومتها در دوران مدرن حوزه سیاستگذاری است. در واقع اگر دولتها بتوانند در این حوزه به موفقیت نسبی نائل گردند، حوزه‌های دیگر نظام اجتماعی در سازگاری و همگرایی با همدیگر عمل خواهند کرد. لازمه سیاستگذاری در هر جامعه‌ای این است که مبانی عقیدتی و حاکم بر الگوهای رفتاری آن جامعه در این امر دخیل باشد. با توجه به اینکه جامعه ما مبانی حکومتی خود را مبانی اسلامی قرار داده است؛ ضروری است جهت سیاستگذاری عمومی در سطح جامعه ضمن شناخت منطق ثابت اسلامی، در ابعاد نظری و عملی در این راستا گام برداریم. در این مقاله درصدد هستیم تا ضمن تعریف سیاست از منظر اسلام به مبانی نظری حاکم بر سیاستگذاری عمومی در حکومت اسلامی پردازیم.

۱) مفهوم‌شناسی سیاست در اسلام

دین اسلام مجموعه‌ای از تعالیم قدسی و الهی است که از طریق وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و بر آن است با برنامه‌ای جامع که نوید آن را داده است سعادت و تعالی بشری را تحقق بخشد. شریعت اسلام برخلاف سایر ادیان به یک بُعد از ابعاد وجودی انسان نپرداخته است بلکه بر مبنای فطرت انسان حاوی معارف و تعالیم ارزنده‌ای است که «فقط عبادت نیست، فقط تعلیم و تعلم عبادی و امثال اینها نیست. اسلام سیاست است... اسلام یک رژیم سیاسی است، منتها سایر رژیمها از بسیاری از امور غافل بودند و اسلام از هیچ چیز غافل نیست، یعنی اسلام انسان را تربیت می‌کند به همه ابعادی که انسان دارد.

در سنت اسلامی اگر «سیاست فاضله باشد [که] آنرا امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمه‌اش نیل به سعادت» در این رابطه ابونصر فارابی از چهار نوع نظام سیاسی -فاضله، جاهله، فاسقه و ضاله- نام می‌برد که منظور وی از نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی اسلام است، او رابطه فرماندهی و فرمانبری و خدمات حکومت خوب را سیاست می‌داند. در اسلام سیاست با اخلاق پیوند عمیقی دارد و با توجه به رسالت انبیای الهی در میان مردم مبنی بر اینکه «از آنان پیمان فطرت را مطالبه کنند و نعمتهای فراموش شده خدا را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندیهای پنهان شده عقلها را آشکار

سازند» هدف از بعثت انبیاء و تحقق نظام دینی را تربیت و تهذیب انسان برای رسیدن به مقام قرب الهی می‌داند: «ای انسان تو با کوشش و تلاش پیگیری در عبادت و خدمت سرانجام به ملاقات با پروردگارت خواهی رسید».

آنچه که از سیره ائمه اطهار (ع) به عنوان نصّ مفسر در کنار قرآن به عنوان نصّ اول در معنا و مفهوم سیاست برمی‌تابد بیانگر این امر است که سیاست، مدیریت مدبرانه مردم براساس معارف الهی جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی آنان است. از منظر خواجه نصیرالدین سیاست «تدبیر فرّق مختلف بود بر قانونی که ناموس الهی وضع کرده» می‌باشد.

آیت‌الله عمیدزنجانی سیاست را «مدیریت کلان دولت و راهبرد امور عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روشهای بهتر در اداره شئون کشور... [می‌داند که] همواره در ارتباط با بخشی از زندگی انسان مطرح است و چون به عمل انسان مربوط می‌شود، ناگزیر با دین که متکفّل بیان شیوه‌های زیستن است تماس پیدا می‌کند و از اینرو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می‌کند. در هر حال، دین به سیاست نظر دارد و سیاست نیز به نوبه خود در قلمرو دین عمل می‌کند. قدر مشترک تعاریف فوق وجود یک رابطه تنگاتنگ بین دین و سیاست است و این دین است که سیاست را به خدمت می‌گیرد تا با رفع موانع و ایجاد مقتضیات، جامعه را به سوی مقصدی که صلاح فرد و جامعه است هدایت و تربیت کند. در تعریف درون دین از سیاست، سیاست از مطالعه اینکه «چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کی می‌برد و چگونه می‌برد؟». فراتر رفت و با نگاه به ذات انسان به حقیقت وجودی او که «اشرف مخلوقات» است پی برده و با مینا قرار دادن «کرامت انسانی» نه هدفی برای استبداد، استعمار و استثمار بلکه وسیله‌ای برای رساندن انسان به کرامت ارزشی الهی و ارانه‌ی اوست.

۲) جایگاه و ضرورت بحث

در دوران جاهلیت زمانی که پیامبر اکرم (ص) برای هدایت مشرکان مبعوث شد تمام اهتمام خود را معطوف به حوزه فرهنگ که برگرفته از اندیشه و تفکر است کرد تا بتواند از این طریق به حوزه معرفت درونی انسان راه یابد و با بازخوانی مبانی معرفتی و اعتقادی آنان «مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند». در رأس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و محتوایی قرار داشت و به تعبیر امروزه، آن حضرت از تئوری فرهنگی، استفاده کرد. براساس این نظریه، پس از آنکه فکر و اندیشه و باور انسان تغییر کرد رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسانها عاملی

سرنوشت ساز به شمار می‌آید.

ارزشها در عالم واقع دو گونه می‌باشند یک قسم ارزشهای معنوی «از قبیل ارزش توحید و جهاد، عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومتها با ملتها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملتها [است] که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیاء مبعوث شدند وجود داشته و قابل تغییر نیست، (به عنوان مثال) عدالت معنایی نیست که تغییر کند یک وقت صحیحی باشد و زمانی غیر صحیح باشد و ارزشهای معنوی همیشگی هستند»، قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان فرق می‌کند و آنچه «میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزشهای معنوی است»

لذا برای مسلمانان ضروری است که با بازخوانی اصول کلی حاکم بر اسلام، خط مشی و سیر حرکت خود را «که از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت» را بشناسند.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر آنند که حوزه عمل بازتاب اعتقاد و باور است از جمله شهید مطهری (ره) حکمت عملی را نتیجه حکمت نظری می‌داند: «حکمت نظری دریافت هستی است آن چنان که هست و حکمت عملی دریافت زندگی است آن چنان که باید این چنین باید نتیجه منطقی آن چنان هست هاست». فرهنگ و تمدن اسلامی در سالهای آغازین خود با اقدامات فرهنگی و فکری محقق شد. در عصر و زمان جدید نیز «احیای تمدن و فرهنگ اسلامی در گروه اقدامات فکری و فرهنگی است. تولید فکر، اندیشه و دانایی زمینه‌ساز تولیدات مادی خواهد شد. بنابراین مسلمانان موظفند معصومین (ع) را برای زندگی و حیات اجتماعی و سیاسی خودشان بشناسند و منطق عملی آنان را کشف کنند چرا که انسان علی رغم شرایط اجتماعی و موقعیتهای طبقاتی مختلف می‌تواند دارای یک منطق ثابت هم باشد.

۳) مؤلفه‌های حاکم بر سیاستگذاری عمومی

۳-۱- مرزبانی حدود الهی

هدف از تأسیس حکومت اسلامی اجرای حدود الهی است که سعادت و سلامت را برای انسان به ارمغان می‌آورد حدود و ثغور احکام اسلامی در چهارچوب قرآن و سیره ائمه اطهار تعریف می‌شود. معصومین (علیهم السلام) در اجرای حدود الهی هیچگونه اختیاری از خود ندارند و همواره بدون چون و چرا موظف به اجرای این حدود می‌باشند. امام علی (ع) در این

رابطه می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیریم، چنین نخواهم کرد! مفهوم حکومت در اسلام به معنای قانونمداری است هیچ کس حق سلطه و فرمانروایی بر دیگران را ندارد و حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست؛ قانون الهی بر همه افراد و دولت اسلامی احاطه دارد و همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و تمامی افراد تابع قانون هستند: «ما قانون را میان سیاه و سرخ یکسان برپا می‌داریم و مساوات را برقرار می‌سازیم». بنابراین استقامت و پایداری «در سلوک طریقت فضیلت جزء بر یک نهج صورت نیندد و انحراف از آن نهج نامحدود باشد و از این جهت باشد صعوبتی که در التزام طریقت فضایل واقع باشد».. لذا ضروری است که پیش از ورود به عرصه عمل راه را از چاه شناخت گویی که همچون نورافکنی در شب تاریک و ظلمانی انسان را از ظلمت برهاند.

۳-۲- هدف یا وسیله بودن سیاست؟!

نوع نگرش انسان به سیاست _ هدف یا وسیله _ در اندیشه سیاسی و به تبع آن زندگی سیاسی اثر متفاوتی برجای می‌گذارد. کسانی که حکومت را هدف می‌پندارند «از همه وسایل برای رسیدن به مقصود خود» استفاده می‌کنند از پیشتازان چنین نگرشی ماکیاوللی می‌باشد که غایت اندیشه سیاسی او «بیان قانونمندی‌های همیشگی عمل سیاسی نیست بلکه، اندرزهای سودمندی است که در شرایط ویژه‌ای می‌تواند شهریاری را به کار آید. بنابراین حقیقت اندیشه سیاسی ماکیاوللی، نه حقیقت دانشمند، بلکه حقیقت «سودمندی» دانش خطابه و ناظر به نیل به نتیجه معین [دستیابی به قدرت] است برای حامیان چنین تفکری تنها «کافی است که برخلاف عقیده خود سخن بگویی و بستانی و بینی و عمل کنی» تا بتواند «طرفه معجونی سرشته از شیر و روباه باشد» تا به وقت نیاز همچون «روباہ [می‌باید] بود تا دام‌ها را شناخت و شیر [می‌باید] بود و گرگ‌ها را رهاند». نقطه عزیمت چنین رویکردی استفاده از وسیله از هر طریق ممکن برای دستیابی به قدرت و سلطه‌گری می‌باشد تا حکومت را در خدمت اهداف حیوانی و نفسانی قرار دهد.

در اسلام سیاست وسیله‌ای برای خدمت به بشریت و هدایت انسانها در نیل به سعادت و راستی است. بنابراین فی‌ذاته ارزش و اهمیتی ندارد. در این نگرش حکومت به مثابه امانت الهی در دست دولتمردان تلقی می‌شود تا وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام قرار گیرد. علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «به خدا سوگند! معاویه از من سیاستمدارتر

نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انگار است. به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد». حکومت در نزد امامان شیعه از منظر امام خمینی «ظاهریِ صوری، [امری] است که امامان شیعه عنایتی بدان نداشتند، مگر به منظور اجرای اوامر حق تعالی و تحقق بخشیدن به احکام اسلام» و اگر در مقاصد عالی به کار نرود «از کفش پاره» و از «آب بینی بز» و از «برگی خاییده در دهان ملخ» و از «حفظ تلخ» و از «پر کاه و خشکیده گیاه» بی‌ارزش تر خواهد بود و آن به این سبب است که عدول از صراط مستقیم جهت رسیدن به نتیجه به معنای نقض غرض - سعادت و رستگاری - می‌باشد.

۳-۳- صدقت و صراحت

اولین اصل اخلاقی در اندیشه سیاسی اسلام صدقت است پایبندی به این اصل در تمام احوال و شرایط زندگی تأکید شده است تا جایی که امام علی (ع) در شورای عمر - نعوذ بالله - تنها با کوچکترین دروغی - عمل به سیره شیخین - می‌توانست حکمران جامعه اسلامی شود و مصیبت‌ها و سختی‌های بعدی را با یک کلام دروغ از خود برهاند. با دقت در ادوار گذشته متوجه می‌شویم که در امور دنیوی چیزی به ظاهر بالاتر از رسیدن به قدرت نیست و در طول تاریخ چه بسیار افرادی که برای رسیدن به قدرت و حکومت نه تنها دروغ نگفته‌اند بلکه از هر ابزاری - از حيله و نیرنگ گرفته تا قتل و خونریزی - جهت قدرت افزونی و تمامیت خواهی استفاده کرده‌اند. اندیشمندانی که به حفظ اصول اخلاقی در محدوده سیاست ایمان ندارند بر این باورند که «شهریارانی که کارهای گران از دستشان بر آمده است آنانی بوده‌اند که راست کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند» چیره گشته‌اند. حضرت علی (ع) زمانی که در صدد تشکیل حکومت بود در نخستین خطبه حکومتی خویش در حضور مردم فرمود: «آنچه می‌گویم به عهده می‌گیریم، و خود ضامن آنم... به خدا سوگند هرگز حقیقتی را پنهان نداشته‌ام و هیچگاه دروغی نگفته‌ام». صراحت و شفافیت در حکومت علی (ع) در برترین مرتبه ظهور یافت و حکومت آن حضرت را حکومت برتر تاریخ ساخته است و این علی (ع) است که به کارگزاران حکومت می‌آموزد که بر اساس قاعده «اصحار» - همانطور که در صحرا همه چیز روشن و آشکار است - عمل کنند.

در حکومت اسلامی از آنجایی که قدرت از ناحیه خداوند برای آحاد افراد جامعه است،

مردم نامحرم به حساب نمی‌آیند بلکه براساس حقی که برای آنان است نه تنها باید چیزی از آنان - جز اسرار نظامی - پنهان نماند بلکه کاری جز اجرای احکام الهی نباید بدون مشورت آنان انجام گیرد.

۳-۴- زمانه‌شناسی

طول عمر حکومت و استمرار و پایداری آن بیانگر زمانه‌شناسی حکومت، شناخت و تطبیق با نیازهای جدید حکومت است. حکومتی که نتواند در زمانهای خاص نیازهای جامعه، حرکتها و تحولات گروه‌ها و جریان را بشناسد بسی طول نخواهد کشید که درون ناملایمت‌های جامعه گرفتار و غرق می‌شود تنها از طریق شناخت زمان است که می‌توان نوعی خاص از رفتار متناسب با آن وقایع را بروز داد تا از هرگونه پیشامد سوئی جلوگیری به عمل آورد. تصمیم‌گیری در مسیر مصلحت عمومی نیازمند شناخت زمانه دارد تا با ایجاد مقتضیات و رفع موانع به این امر مهم نائل گردد. گذشت زمان و تحول مکان، در پیدایش موضوعات تازه، تحول ماهیت برخی از مسائل پیشین و پیدایش نگرش‌ها و نیازهای نوین، مؤثر است. در امور سیاسی پیش‌بینی حوادث و رخدادها بسیار حائز اهمیت است اگر سیاستمداری نتواند تبعات تصمیم‌گیری و عملکرد حکومت را تشخیص دهد نمی‌تواند به کارآمدی و کارآیی نائل گردد و به تبع آن با نارضایتی مردم مواجه گشته و پس از چندی مشروعیت خود را از دست می‌دهند. در بیان علی (ع) «آگاه‌ترین مردمان به زمان کسی است که از رویدادهای آن متحیر نشود» بطور کلی، دولت از لحاظ مدیریتی دو رویه متفاوت را در پیش می‌گیرد: الف) حکومت‌های برنامه‌دار که براساس نگرش واقع‌بینانه و کارشناسانه نسبت به زمان در چهارچوب استراتژی به سازماندهی نیروها و امکانات می‌پردازند و کارآمدی و کارآیی را تضمین می‌نمایند. ب) حکومت‌های کارپردازانه که در آن «حکمرانان منتظر بروز مسائل هستند و مسائل به ترتیبی که مطرح می‌شوند مورد ارزیابی قرار می‌گیرند» و اقداماتی برای رفع آنها صورت می‌گیرد و همواره دچار سرگردانی و درجا زدن هستند.

نویسنده کتاب «آسیب‌شناسی زمان در نهج البلاغه» آثار و فواید زمان‌شناسی را در موارد زیر برمی‌شمارد:

الف) حضور در بستر زمان و آگاهی بر آن، مانع حرکت‌های انحرافی می‌شود.

ب) زمان‌شناسی عامل هوشیاری و بصیرت نسبت به حق و باطل است.

ج) زمان‌شناسی و آگاهی از احتیاجات و نیازهای زمان در فهم فقه دینی و احکام آن نقش

بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد.

د) زمان‌شناسی از نشانه‌های عاقل بودن آدمی است یعنی آگاهی بر اوضاع زمان و اقدام به موقع، نشانه خردورزی و اندیشمندی است. (ها) زمان‌شناسی و آگاهی به اوضاع حاکم بر جامعه منجر می‌شود که از گزند خیانت و پستی زمانه در امان ماند.

و) مصونیت از افتادن در شبهات و فتنه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زمانه است. نگاه‌های به زندگی سیاسی امام(ره) -تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های خاص ایشان- در دوران پیش از قیام پانزده خرداد و در محدوده زمانی بین این قیام تا پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی بیانگر توجه ویژه ایشان به مسئله زمان بوده است.

۳-۵- مشارکت سیاسی مردم

حضرت علی(ع) یکی از ارکان اصل حکومت خود را جهت مدیریت و اداره جامعه مشورت می‌داند. خداوند متعال در توصیف جامعه مؤمنان آنان را کسانی می‌داند که در امر خویش به مشورت می‌پردازند. پیامبر اکرم در کارهای حکومتی با مردم مشورت می‌کرد و پس از اتخاذ تصمیم با توکل به خداوند تصمیم خود را عملی می‌کرد. با دقت در شریعت اسلام می‌توان به این نتیجه رسید که یک اصل اساسی در سیره حکومتی پیامبر مشورت است و حضرت رسول موظف بودند در امور اجتماعی نظرات و آرای مردم را داشته باشند. رابطه حکومت و مردم از دیدگاه دین رابطه مالک و عبد، حاکم و رعیت، فرمانروا و فرمانبردار و در یک کلام «بالا دستی و پایین دستی نیست» که مردم به مثابه ابزاری، جولانگاه جاه‌طلبی و قدرت خواهی باشند بلکه حکومت از آن مردم است و همین امر سبب شده است که حاکمان دینی نگاه صادقانه نسبت به ارزش مشارکت مردم داشته باشند و «دخالت مردم را در امور اجتماعی، نه تنها امری دست و پا گیر و تکلف‌آور نمی‌دانند بلکه آنرا سفارشی بر خاسته از تعالیم دینی می‌دانند نگاه ایشان به نقش تعیین کننده مردم امری فرمایشی و ظاهری نیست، بلکه وظیفه خویش می‌دانند که به رضایت مردم توجه کنند».

اینکه گفته می‌شود در دین اسلام جایگاهی برای مشارکت مردم وجود ندارد حرف بی‌بنیادی است بر اساس شریعت اسلام -قرآن و سنت- بخشی بنام «منطقه الفراغ» -شامل همه اموری می‌شود که دلایل نقلی، ممنوعیت یا التزام خاصی را در آن ارائه نکرده است- وجود دارد که مردم می‌توانند، بر اساس برهان عقلی و تجارب سودمند در بسیاری از مسائل حکومتی و مدیریتی نقش آفرینی کنند و پیامد آن این است که «مردم خود را به وفاداری به چیزی که خود در ایجاد آن نقش داشته ملزم دانسته و پایدارترند و در صورت نقض می‌توان

به آن تمسک کرد.

حضرت علی (ع) با دارا بودن آن علم و عصمت الهی، عقل و درایت، نه تنها خود «بلکه هیچ انسان خردمند را» بی‌نیاز از مشورت نمی‌دانستند. در منظر او انسان مشورت‌کننده «از خطا» و «لغزشها و پشیمانی‌ها» ایمن و به دور است و نه تنها «حیران نمی‌ماند» بلکه «به آنچه درست است رهنمون» می‌شود.

۳-۶- عدالت محوری و عدالت گستری

عدالت فلسفه بعثت انبیاء و از شؤونات مهم حکومت در اسلام به حساب می‌آید. فیلسوفان و اندیشمندان همواره در طول تاریخ بشری از افلاطون تا کنون به تبیین این موضوع پرداختن و به دلیل پیچیدگی مفهوم آن تا کنون تعریف جامعه‌ای از آن ارائه ندادند. گروهی همچون افلاطون حد وسط را به عنوان یک معیار برای عدالت در نظر گرفته‌اند و گروهی دیگر از منظر قرارداد اجتماعی و پاره‌ای نیز بر مبنای انصاف به این مقوله پرداخته‌اند اگر چه تمامی این اندیشمندان برای ارائه تعریف جامع تلاش کرده‌اند اما تنها بعدی از ابعاد وجودی عدالت را پوشش داده‌اند. بطور کلی چهار معنی - موزون بودن، تساوی و نفی هر گونه تبعیض، عطا کردن به هر ذی حق حقش را و رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود - برای عدل به کار رفته است در اسلام عدالت ریشه در مفهوم جهان‌بینی اسلامی دارد و از توحید گرفته تا معاد، از نبوت تا امامت، در امورات اجتماعی-سیاسی-اقتصادی و حتی فردی عدالت محور و پایه‌ای اساسی و بنیادین دارد تا آنجا که ارزش عدل والاتر از جود و بخشش است. زیرا «تفضّل عام و شامل نتواند بود چنانکه عدالت عام و شامل بود».

در دین اسلام عدالت چنان موقعیت بی‌نظیر و خاص دارد که علمای شیعه عدل را در ردیف ریشه‌های دین قرار می‌دهند و آنرا دومین اصل از اصول پنجگانه دین می‌شناسند. عدالت از دیدگاه امام خمینی ارتباط وثیقی با ظلم‌ستیزی دارد و خدشه وارد شدن به این اصل را به معنای نقض عدالت تلقی می‌کردند: «سفارش اسلام این است که نه ظلم بکنید، نه زیربار ظلم بروید. انظلام یعنی زیربار ظلم رفتن، از ظلم کمتر نیست، انظلام به خودت ظلم کردن، به یک ملت ظلم کردن، ظلم هم از همین قماش هر دویش در اسلام ممنوع است، نه شما حق دارید به کسی ظلم کنید، نه حق دارید که از کسی ظلم بکشید» -.

عدالت در منظر علی (ع) «معیار و میزان سیاست»، «برپایی حق و براندازی باطل»، «قرار دادن کارها بدانجا که باید»، «نظام بخش حکومت»، «نگهدارنده مردم» و «مایه برپایی انسانها و ستون زندگی آنها، سبب پاکی از ستمکاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام» می‌باشد.

حضرت با چنین برداشتی از عدالت به حکومت پرداخت و در چنین راهی در برابر مصیبت‌ها و تنگناهای روزگار کوچکترین تردیدی به خود راه نداد و چنان شد که حکومت او به مثابه میزانی برای تمیز عدالت گستری در مقابل قدرت افزونی شهره‌تاریخ گردید.

عدالت در حوزه سیاست - عدالت سیاسی - به معنای کاربرد مصداقی اصل عدل در عرصه‌های نظری و عملی سیاست است و با مفاهیم سیاسی (مانند قدرت، مشروعیت، آزادی، برابری، تبعیت و اجبار سیاسی) و عناصر و نهادهای عینی اعمال قدرت (مفاهیم دولت و حکومت) و روش تولید و توزیع قدرت سیاسی در ارتباط است. در اندیشه نبوی نقطه عزیمت عدالت برابری انسان‌هاست که بر این مبنای دستمایه محکمی برای حرکت در مسیر عدالت و مقابله با آفات و تهدیدات به حساب می‌آید. پیامبر در این رابطه فرمود: «مردم همانند دندانه‌های شانه برابرند». در شریعت اسلام برتری انسانها تنها به تقواست که پاداش این برتری معطوف به دنیای آخرت است و هیچگونه امتیازی در حوزه - اجتماعی و اقتصادی - برای انسانها در این دنیا به ارمغان نمی‌آورد. با قرار دادن این اصل - برابری - به مثابه مبنای محکم عدالت، تفاخرهای نژادی و زبانی از بین رفته و با بیان اینکه پدر و مادر همه انسانها یکی است زمینه‌ای فراهم می‌شود تا در سطح جامعه همه افراد به یک چشم نگریسته شوند و در نقطه آغازین سیاستگذاری‌ها هیچگونه امتیازاتی برای فرد یا گروه خاص در نظر گرفت، نشود، تا جایی که رضایت آحاد شهروند - که اولین گام جهت حرکت بسوی کمال است - فراهم آید.

نتیجه‌گیری

جامعه‌ای که مبنای حکومت‌رانی خود را شریعت مقدس اسلام - قرآن و سنت - نهاده است لازم است برای اداره جامعه در مسیر دین حرکت کند. در اسلام همواره یک رشته اصول ثابت و بنیادین براساس فطرت ذاتی انسان تعبیه شده است که شناخت و به کارگیری آنها در راستای سیاستگذاری از ناحیه متولیان امر ضروری است. با توجه به اینکه تمدن اسلامی در قرون گذشته با فاصله گرفتن از مبانی عقیدتی خود با شکاف و گسستی عمیق در حوزه عمل مواجه شده است، به ناچار بار دیگر محققین و اهل فن ضمن خودباوری باید به بازآفرینی و بازاندیشی در حوزه معرفتی خود بپردازند تا بار دیگر شاهد پویایی و باروری در حیطه نظر و عمل باشیم. از آنجا که رابطه تنگاتنگی بین نظر و عمل وجود دارد و به رغم وجود متون اسلامی بسیار غنی، متأسفانه به دلیل انفعالی عمل کردن و دوری جستن از معرفت دینی نه

تنها نتوانسته‌ایم به حقیقت و ذات آموزهای دینی پی ببریم بلکه همچنان سرگردان و در حال تطبیق با «ناکجا آبادیم». نگارنده در این سطوح بر این باور است که مطالب ارائه شده تنها تلاشی کوتاه و سطحی در حیطه شناخت منطق ثابت شریعت است و می‌طلبد رهپویان علم و معرفت با ورود به این عرصه، ضمن باروری حوزه نظر، در راستای پاسخگویی به نیازهای واقعی جامعه بر اساس مبنای حقیقی خود _ شریعت اسلام _ برآیند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی